

# ماگاموشی کلاسیک

بر اساس داستانی از ایل. فرانک بام







بر اساس داستانی از آل. فرانک بام

# جادوگر شهر از



جرونیمو استیلتن  
مترجم: فریبا چاوشی



سرشناسه: استیلتن، جرونیمو، Stilton, Geronimo  
 عنوان و نام پدیدآور: جادوگر شهر از / جرونیمو استیلتن؛  
 تصویرگر دنیلو لویزدا و ادوین نوری؛ مترجم فریبا چاوشی.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۲.  
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. مصور (رنگی).  
 فرست: ماکاوشی کلاسیک.  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۱۴-۹  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
 یادداشت: عنوان اصلی: The wonderful Wizard of Oz  
 یادداشت: گروه سنی: ج.  
 موضوع: شخصیت‌های کارتونی -- داستان  
 Comic strip character -- Fiction  
 موضوع: جادوگران -- داستان  
 Witches -- Fiction  
 شناسه افزوده: لویتسدا، دانیلو، ۱۹۷۱-م. تصویرگر  
 شناسه افزوده: Loizedda, Danilo, ۱۹۷۱-  
 شناسه افزوده: نوری، ادوین، تصویرگر  
 شناسه افزوده: Nori, Edwin  
 شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷- مترجم  
 رده‌بندی دیوینی: ۷۴۱/۵ دا  
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۲۵۲۰۲۳

## ماکاوشی کلاسیک ۲

### جادوگر شهر از

نویسنده: جرونیمو استیلتن  
 تصویرگران: دنیلو لویزدا و ادوین نوری  
 مترجم: فریبا چاوشی  
 ویراستار: شایسته ابراهیمی  
 مدیر هنری: علی بخشی  
 طراح گرافیک متن: هانیه میرزایی  
 نوبت چاپ: دوم  
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
 قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۱۴-۹



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.  
 صندوق پستی: ۱۴۳۱۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰  
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
 استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.  
[www.hoopa.ir](http://www.hoopa.ir) | [info@hoopa.ir](mailto:info@hoopa.ir)



Geronimo Stilton names, characters and related indicia are copyright, trademark and exclusive license of Atlantyca S.r.l. All Rights Reserved. The moral right of the author has been asserted.

Original text by L. Frank Baum

Adapted by Geronimo Stilton

Original cover by Flavio Ferron

Illustrations by Danilo Loizedda (pencil and ink) and Edwin Nori (color)

Graphics by Silvia Bovo and Yuko Egusa

© 2018 Mondadori Libri S.r.l. for PIEMME, Italia

© 2023 for this Work in Persian language, Hoopa Books

International Rights © Atlantyca S.r.l., via Leopardi 8 - 20123 Milano - Italia -

foreignrights@atlantyca.it- www.atlantyca.com

Based on an original idea by Elisabetta Dami

Original title: Il meraviglioso mago di Oz

نشر هوپا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Atlantyca، خریداری کرده است.

### رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده و ناشر خارجی، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسنده‌ی آن این کار را کرده است.





توتو

دوروتی



شیر بُزدل



عمو هِنری

خاله اِما



مترسک



جادوگر شمال



جادوگر شرور  
غرب



مرد حلبی





# جادوگر شهر از



دوستان موش موشی عزیزم!  
عشق من به داستان‌های بزرگ از خیلی وقت پیش آغاز شد، از همان وقتی که موشچه‌ای کوچک بودم. آن وقت‌ها، ساعت‌ها و ساعت‌ها شاهکارهای ادبی جهان را می‌خواندم! آن کتاب‌ها من را به سفرهایی ماجراجویانه، شگفت‌انگیز و رمزآلود می‌بردند، به سرزمین‌هایی دور. کتاب‌خواندن نیروی تخیلم را به اوج می‌برد و آرزوی نویسنده‌شدن را هم به سرم می‌انداخت.

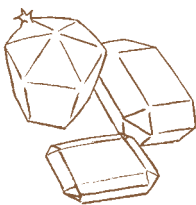






به خاطر همین چیزها به این فکر افتادم که یکی از قصه‌های محبوبم را برای شما تعریف کنم... یکی از شاهکارهای بزرگ ادبی را؛ قصه‌ی شگفت‌موش‌انگیز دوروتی و دوست‌هایش، توتو، مترسک، هیزم‌شکن حلبی و شیر بُزدل که با هم راهی سفری ماجراجویانه می‌شوند. می‌خواهند جادوگر شهر اُز را پیدا کنند تا آرزوی تک‌تکشان را برآورده کند. اما وقتی به مقصد می‌رسند، می‌فهمند که سفرشان تازه شروع شده!

## جره‌نیه و استیلتن





# مَرغزار کانزاس

بر پهنه‌ی مرغزارهای وسیع کانزاس، زمینی **صاف و** **فآکستری** آرمیده بود که تا کیلومترها به هر سو امتداد می‌یافت، با دشت‌هایی که تا چشم کار می‌کرد، همه‌طرف را گرفته بودند. آن‌جا هیچ تابلویی به چشم نمی‌خورد، هیچ درخت یا ساختمانی هم قد نکشیده بود... به جز خانه‌ای روستایی و کوچک و **چوبی** و آخوری که کنارش بود.

توی آن خانه، موشچه‌ای به اسم **دوروتی** زندگی می‌کرد، همراه عموهنری که توی مزرعه کار می‌کرد و خاله‌اما که به کارهای خانه می‌رسید.

خانه‌ی روستایی فقط یک اتاق داشت و یک میز، سه تا صندلی،





اجاقی کهنه و **زنگ زده**، یک گنجه، دو تا تختخواب که یکی شان **بزرگ** بود و یکی شان **کوچک** و یک درِ مخفی کفِ زمینش. در مخفی به سردابی می‌رسید که مخصوص روزهای طوفانی بود؛ زیرزمینی کوچک که هر وقت **گردباد** می‌وزید، همه‌ی خانواده تویش پناه می‌گرفتند.

توی کانزاس خیلی وقت‌ها گردباد می‌وزید، طوفانی قدرتمند که همه‌ی چیزها را سرِ راهش **خراب می‌کرد**، حتی خانه‌ها را.

**ای جیر بی جیر!**

دوروتی روزها توی مزرعه به خاله و عمویش کمک می‌کرد، هر وقت می‌توانست، می‌رفت **گردش** و با سگ وفادارش،

توتو، بازی می‌کرد.

خاله‌اما و عموهنری زیاد وقت نداشتند

**بخوش گذرایی** کنند. دوروتی را خیلی

دوست داشتند، ولی باید **حسابی**

کار می‌کردند، چون می‌خواستند برای

جمع کوچک خانواده‌شان بهترین زندگی

را دست‌وپا کنند.





## مَرغزار کانتزاس

ولی دوروتی خودش موشی **سرخوش** و **بازیگوش** بود،  
بیشترش به خاطر توتو بود که همیشه شیطنت می‌کرد و دوروتی  
را به **خنده** می‌انداخت!

بیشتر وقت‌ها هر روز مزرعه، شبیه روزهای پیش بود... تا آن‌که  
یک روز، اتفاقی واقعاً **شگفت‌موش‌انگیز** موش‌انگیز افتاد...



# گرد باد سهمگین

آن روز صبح، **بادی** عجیب می وزید. 

عمو هنری زمین سمت راستش

را نگاه کرد؛ علف‌ها به سمت چپ

**موج بر می‌داشتند.**

بعد علف‌های زمین سمت

چپ را دید که به سمت راست

**تکان می‌خوردند.** انگار باد شمال و

باد جنوب هر دو به شدت به سمت همدیگر **می‌وزیدند**

و دقیقاً جایی که خانه‌ی روستایی بنا شده بود، به هم

می‌رسیدند. **وا پنیرا!!**



## گردباد سهمگین

عموهنری فهمید گردبادی در راه است. ولی نه فقط یک

**گردباد!** بلکه گردبادی **دوقلوا!**

دوروتی داشت با توتو توی **هزرنگه** بازی می‌کرد که صدای عمویش را شنید. فوری سگش را بغل کرد و دوید سمت عمویش.

عموهنری جیر کشید: «بدو توی خونه و محکم دُمت رو بچسب!»

دوروتی را هل داد توی خانه.

- باید بریم **پایین**، توی سرداب!

بعد خودش هم دوید تو، درِ مخفی را باز کرد و خاله‌اما را از پله‌ها پایین برد.

دوروتی می‌خواست برود دنبالش که توتو

از پنجاهش فرار کرد و دوید که زیر تخت قایم

شود.

دوروتی جیر کرد: «توتو! الآن وقت بازیگوشی نیست!» و با عجله دوید دنبال سگش.

درست همان لحظه، صدای کرکننده‌ی باد دیوارها را **کاکا**





## گردباد سهمگین

**دار** و نیروی عظیم **تندباد** خودش را به خانه‌ی روستایی کوبید.

دوروتی تعادلش را از دست داد و **افتاد** زمین! **گند** **پنیرش بزنند!**

گردباد قدرتمند با ضربه‌ی **وحشیانه‌ی** دیگری به خانه کوبید. این دفعه، خانه را کاملاً از جا درآورد و **توی هوا** بالا برد!

خانه چرخید و چرخید و به‌تندی میان قیف گردباد بالا رفت. توی یک چشم به‌هم‌زدن، گردباد خانه را به دور دست‌ها برد. باد مثل گربه‌ای خشمگین **زوزه** می‌کشید و دورتادور دوروتی مثل **قیر سیاه** بود.

چه **سبیل ریزانی** بود! توتو وحشت‌زده از این طرف اتاق به آن طرف می‌دوید. دوروتی همان‌طور که از در مخفی وسط زمین زل زده بود پایین، جیر زد: «مواظب باش، توتو!»

سگ زور می‌زد خودش را عقب بکشد، ولی به سمت در مخفی سُر می‌خورد. یک لحظه بعد، از در **افتاد** بیرون!

## گردباد سهمگین

دوروتی وحشت زده **جیرکشید**: «توتو!»

خودش را به زحمت به سمت درِ مخفی کشاند، اما

چیزی را که می‌دید، باور نمی‌کرد!

فشار هوای داخل گردباد توتو را همان‌طور بالا

نگه داشته بود! توتو اصلاً نیفتاده بود پایین. برعکس!

فقط، چند سانتی‌متر پایین‌تر از در، **سوار بر دوش باد**،  
**سُناور** مانده بود.

دوروتی پنجه‌ی توتو را گرفت، کشیدش بالا و در

مخفی را بست. خیالش **حسابی** راحت شده بود!

ساعت‌ها می‌گذشتند و دُم دوروتی از نگرانی پیچ‌وتاب

می‌خورد. دیر یا زود **گردباد** آرام می‌گرفت... آن وقت چه؟ با

خودش فکر کرد: «لابد خونه سقوط می‌کنه روی زمین و خُرد و

خاکشیر می‌شه!»

آن وقت خزه‌هایش از ترس سیخ شدند.

ولی آخر چه کاری ازش برمی‌آمد؟ دوروتی و توتو باید صبر

می‌کردند تا ببینند چه پیش می‌آید.

دوروتی، خسته و کوفته، خودش را به تختش **رساند** و دراز





## گردباد سهمگین



کشید. کمی بعد، توتو هم کنارش چمباتمه زد.  
باد **زوزه می کشید**، ولی آن دو خیلی زود به خواب رفتند.  
روزی **هیچان انگیز** و **خسته کننده** را پشت سر  
گذاشته بودند... ولی این تازه اول ماجرا بود!